

ترمینولوژی مفاهیم قرآن کریم

منصور پهلوان

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

چکیده:

بحث از مفاهیم قرآن کریم همواره مورد توجه دانشمندان اسلامی و به خصوص مفسران و فقیهان بوده و مفاهیم گوناگونی از این کتاب آسمانی استخراج شده است. این مفاهیم به سه دسته کلی، یعنی مفاهیم عرفی و مفاهیم منطقی و مفاهیم اصولی منقسم است.

شایع‌ترین معنای مفهوم، عبارت از معنا و مدلول الفاظ است و شامل معانی حقیقی و مجازی می‌گردد. دلالت الفاظ بر این معانی به طرق دلالت مطابقه و تضمین و التزام و همچنین دلالت صریح و اقتضاء و اشاره و نیز دلالت نص و ظاهر و مشترک و مؤول تقسیم شده است.

گاهی مفهوم در مقابل مصداق استعمال می‌شود و از این تقابل در علم منطق بحث شده است.

اصولیون نیز مفهوم را به موافق و مخالف بخش کرده‌اند و مفهوم موافق را به لحن و فحوای خطاب و مفهوم مخالف را به مفهوم وصف و شرط و غایت و حصر تقسیم و در حجیت آنها بحث کرده‌اند.

این مقاله به ذکر انواع مفاهیم فوق و ذکر مثال‌های قرآنی آن پرداخته است.

کلید واژه‌ها: مفاهیم قرآنی، مفهوم عرفی، مفهوم منطقی، مفهوم اصولی، مفهوم دلالت، مفهوم موافق، مفهوم مخالف، حجیت مفاهیم.

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی بحث از مفاهیم این کتاب آسمانی است. از آن رو که کلمه «مفهوم» دارای معانی مختلفی است، مفاهیم کلام الهی نیز مختلف خواهد بود. در زیر به بررسی مهمترین معانی مفاهیم قرآن و ذکر مثالهای آن پرداخته‌ایم:

۱- مفهوم عرفی

۲- مفهوم منطقی

۳- مفهوم اصولی

۱- مفاهیم عرفی

شایع‌ترین معنای مفهوم، معنی و مدلول است، می‌گویند الفاظ را واضعین لغت در معانی معینی که مدالیل آن الفاظ باشند، وضع کرده‌اند. استعمال لفظ را اگر در همان معانی واضعین باشد، معنای حقیقی و اگر در غیر آن معانی باشد، معنای مجازی گویند.^۱

معنای حقیقی

بیشتر الفاظ قرآن کریم دارای معانی حقیقی است. مثلاً در آیه شریفه *فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ (المائدة / ۶)*، یعنی روی‌ها و دست‌هایتان را بشویید، کلمه وجوه و ایدی در معانی حقیقی خود که واضعین آن را وضع کرده‌اند، به کار رفته است.

معنای مجازی

بعضی از الفاظ قرآن کریم دارای معانی مجازی است، مثلاً در آیه شریفه *يُدَاخِلُ اللَّهُ فَوْقَ أُيُودِيهِم (الفتح / ۱۰)* یعنی قدرت خداوند از قدرت ایشان بیشتر است، کلمه ید در معنی مجازی استعمال شده است.

بازشناسی حقیقت از مجاز در درک صحیح مفاهیم قرآن کریم نقش بسزایی دارد. می‌گویند: الفاظ اولاً و بالذات دارای معانی حقیقی‌اند مگر آن که قرینه‌ای ما را از معنای حقیقی منع کرده و منصرف سازد. این قرائن را در اصطلاح «قرائن مانعه» یا «قرائن صارفه» نامند (قمی، ۲۹).

۱. برای اطلاع بیشتر از بحث حقیقت و مجاز در قرآن نک: سیوطی ۱۲۰/۳-۱۴۱.

اما اگر چنین قرائتی در دست نباشد، لفظ - لا محاله - دارای معنی حقیقی است. از این بیان نادرستی برخی از اقوال تفسیری که بدون آنکه قرینه‌ای در کار باشد، معنایی مجازی برای آیه ذکر کرده‌اند آشکار می‌گردد، مثلاً در یکی از تفاسیر صوفیه آمده است: نزد محقق خطاب یا نازکونی بزوداً و سلاماً علی ابراهیم (انبیاء / ۶۹) به آتشی است که در کانون دل خلیل تعبیه بود (میبدی، ۲۷۳/۶).

این گونه تعابیر و مجاز جلوه دادن الفاظ قرآن کریم به دلیل عدم وجود قرینه مانعه یا صارفه نارواست. مفهوم به معنای عرفی آن از طریق دلالت صورت می‌پذیرد و دلالت را به مطابقه و تضمن و التزام و همچنین صریح و اقتضاء و اشاره تقسیم کرده‌اند (مظفر، منطق، ۳۹/۱).

دلالت مطابقه

اگر لفظی بر تمامی معنای موضوع خود دلالت کند، آن را دلالت مطابقه نامند، بسیاری از الفاظ قرآن کریم دارای دلالت مطابقی است. مثلاً مفهوم آیه شریفه *أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ* (الدخان / ۳۷). به دلالت مطابقی آنست که ما همه ایشان را به دلیل آن که گناهکار بودند نابود ساختیم.

دلالت تضمنی

اگر لفظی بر جزء معنای موضوع خود دلالت کند، آن را دلالت تضمن نامند. مثلاً در آیه شریفه یا *أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ* (الصف / ۲). از آن رو که لفظ «الذین امنوا» بر جزء معنای خود یعنی کسانی که گفتارشان مطابق کردارشان نیست دلالت دارد، به آن دلالت تضمنی می‌گویند.

دلالت التزامی

اگر لفظی بر لازمه معنای موضوع خود دلالت کند، به آن دلالت التزام گویند. مثلاً در آیه شریفه *مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ* (هود / ۲۰) از آن رو که همه آدمیان - به استثنای کران - استطاعت شنیدن را دارند، اما بعضی از ایشان نمی‌توانند - پس از شنیدن - آن را

بپذیرند، می‌گویند: سمع، به لازمه معنای خود، یعنی قبول دلالت دارد. دلالت به اعتباری دیگر به دلالت صریح و دلالت اقتضاء و دلالت اشاره تقسیم می‌شود.

دلالت صریح

اگر کلام در دلالت بر معنی مراد، نیازمند اضمار و تقدیر نباشد به آن دلالت صریح می‌گویند. مثلاً آیه شریفه *إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (العصر / ۲)*، به دلالت صریح بر معنای خود دلالت دارد و به اضمار و تقدیری نیازمند نیست.

دلالت اقتضاء

اگر کلام در دلالت بر معنی مراد، نیازمند اضمار و تقدیر باشد به آن دلالت اقتضاء می‌گویند. مثلاً دلالت جمله *وَ اسْئَلِ الْقَرْيَةَ (یوسف / ۸۲)* بر اهل قریه به دلالت اقتضایی است، زیرا صحت آن منوط به اضمار و تقدیر کلمه «اهل» در خلال جمله است. به گونه‌ای که اگر آن کلمه در خلال جمله مستتر نشود، کلام قائل غیر صحیح و عاری از معنی می‌گردد و به عبارت دیگر چون به دلایل خارجی، مسلم است که نفس قریه اهلیت جوابگویی ندارد، لذا عقل مستمع از سبک کلام و سیاق عبارت، حکم می‌کند بر اینکه مراد قائل اهل قریه است، نه خود قریه.

دلالت اشاره

هرگاه متکلم برای بیان مقصود خود کلامی را ادا نماید که آن کلام عقلاً افاده معنی دیگری نیز داشته باشد، این نوع افاده و دلالت را، دلالت اشاره‌ای نامند. مانند دلالت آیه *وَالْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ (البقرة / ۲۳۳)* و آیه *وَ حَمَلُهُ وَ فِضَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا (احقاف / ۱۴)* بر اقل مدت بارداری.

این آیات در عین آنکه به معانی معین خود به دلالت صریح دلالت دارد، به دلالت اشاره‌ای نیز به اقل مدت حمل که خارج از حریم مقصود اصلی است، دلالت دارد. این دلالت را، دلالت التزام عقلی و دلالت معنوی نیز می‌نامند (رشاد، ۱۳۱-۱۳۳).

توجه به انواع دلالت فوق، معانی و مفاهیم گسترده قرآن کریم را به دنبال دارد، و ما را

به مفاهیم و معانی ارزشمند این کتاب آسمانی آشنا می‌سازد. مفاهیم عرفی محتمل‌ترین معانی مراد قرآن کریم است، زیرا کلام وحی بر اساس تفاهم عرفی نازل شده است و در همان کتاب می‌خوانیم: *وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ* (ابراهیم / ۴) یعنی ما هیچ پیامبری نفرستادیم جز آنکه با زبان قومش تکلم می‌کند و قومش سخنان او را می‌فهمند.

۲- مفاهیم منطقی

مفهوم در علم منطق، مقابل مصداق است. می‌گویند: مفهوم، عبارت است از مجموع اجزاء عقلی یک تصور. مثلاً مفهوم انسان، عبارت است از جوهر سه بعدی نامی حساس ناطق، و این معانی، تصورات ساده‌ای هستند که بر روی هم مُشکَل و مُقَوِّم تصور انسانند و می‌توان آنها را بر انسان حمل کرد، و مصداق، عبارت از هر فردی است که آن مفهوم بر آن حمل می‌شود (خوانساری، ۱/۱۲۲). و یا آنکه می‌گویند: مفهوم عبارت است از صورت ذهنی منتزعه از حقایق اشیاء، و مصداق عبارت است از حقیقت شیء‌ای که صورت ذهنی مفهوم از آن انتزاع می‌شود. مثلاً به آن صورت ذهنی که از معنای حیوان انتزاع می‌شود، مفهوم و به افرادی که تحت آن قرار دارند، مانند انسان و اسب و پرنده و غیره مصادیق آن مفهوم می‌گویند (مظفر، منطق، ۱/۷۲).

بعضی از آیات قرآن کریم دارای مفاهیمی است که مصادیقی خاص در تفاسیر برای آنها ذکر شده است. مثلاً آیه شریفه *إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ* (المائدة / ۵۵) به قول بسیاری از دانشمندان، به مفهوم مؤمنانی است که نماز بپا می‌دارند و در حالت رکوع زکات می‌دهند، و مصداقش شخص امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام - است (نک: فیض کاشانی، ۱/۴۵۰ از منابع شیعی، و واحدی نیشابوری، ص ۱۳۳ از منابع سنی).

و یا لفظ «ابرار» در آیات شریفه *إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً* (الانسان / ۵). جمع «بر» و دارای مفهوم «نیکوکاران» است و مصداق آن به قول برخی، اهل البیت - علیهم السلام - اند که به نذر خود وفا کرده و با زبان روزه به اطعام مسکین و یتیم و اسیر - لوجه الله - پرداخته‌اند (فیض کاشانی، ۲/۷۷۰ واحدی نیشابوری، ص ۲۹۶).

و نیز آیه شریفه الذین يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرّاً وَ عَلَانِيَةً (البقره / ۲۷۴) دارای چنین مفهومی است: کسانی که اموالشان را روز و شب و نهانی و آشکارا انفاق می‌کنند، و مصداقش چنانکه در برخی تفاسیر آمده است، شخص امیرالمؤمنین - علیه السلام - است (فیض کاشانی، ۱/۲۲۹؛ واحدی نیشابوری، ص ۵۶).

در آیه شریفه مباحله: قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ اَبْنَاءَنَا وَ اَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلٰى الْكَافِرِيْنَ (آل عمران / ۶۱) مصداق بنا بر همان اقوال، ابناءنا حسنین - علیهما السلام - و مصداق نساءنا، حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - و مصداق اَنْفُسَنَا، امیرالمؤمنین، علی - علیه السلام اند (فیض کاشانی، ۱/۲۶۷؛ واحدی نیشابوری، ص ۶۸).

اگر بگویند: حکمت اطلاق لفظ جمع و اراده معنای واحد در این آیات شریفه چیست؟ می‌گوییم: معنای واحد در آیات فوق از باب مصداق است. اگر لفظ جمع را در معنای واحد استعمال کنیم نارواست. اما اگر مفهومی کلی و جمعی را بیان کنیم تا بر افراد شایسته خود منطبق شود و مصداق آن مفهوم، جز یک فرد نباشد، هیچ نقضی بر آن اطلاق نیست (طباطبایی، ۶/۶ و ۷).

مصادیق مفاهیم آیات قرآن کریم، در بعضی از تفاسیر روایی مورد توجه و عنایت واقع شده و با استمداد از مصادیق و شأن نزول آیات، کلام الهی تبیین و تفسیر شده است.

۳- مفاهیم اصولی

مفهوم در علم اصول مقابل منطوق است، می‌گویند: منطوق معنایی است که لفظ ذاتاً بر آن دلالت کند، به گونه‌ای که لفظ، آن معنا را در بر داشته و قالبی برای آن باشد. از این رو، منطوق، فقط به مدلول مطالبی اختصاص می‌یابد.

ولی مفهوم، معنایی است که لفظ آن را در بر نداشته و بر آن دلالت مطالبی ندارد، اما لازمه مفاد آن لفظ است و به نحو لزوم بر آن معنا دلالت می‌کند. و از این رو، مفهوم به دلالت التزامی اختصاص می‌یابد.

تعاریف دیگری از منطوق و مفهوم در کتب اصول آمده است. از جمله می‌گویند:

منطوق حکمی است که لفظ بر آن دلالت کند، اما نه در محل نطق. و یا آنکه گفته‌اند: منطوق حکمی است ذکر شده و مفهوم حکمی است ذکر نشده (مظفر، اصول، ۱۰۷/۱) و یا آنکه منطوق یک کلام، عبارت است از معنی آن که در زمان تکلم به الفاظ آن کلام بلافاصله و بدون تفحص و تفرس ذهن در خاطر شنونده خطور می‌کند و گاهی این معنی پس از خطور در ذهن، نردبان وصول به معنی دیگر همان کلام است، و آن را مفهوم نامیده‌اند. چنانکه در قانون مدنی می‌گوید: هیچ کس نمی‌تواند طرق و شوارع عام و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست، تملک نماید. در اینجا، منطوق عبارت چنین است: کوچه‌ای که آخرش مسدود نیست قابل تملک نیست. اما مفهوم آن از این قرار است: کوچه‌ای که آخرش مسدود است قابل تملک است (جعفری، ۶۹۳).

مثال دیگر: حدیث *أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ*، دارای این مفهوم است که اعمال بدون نیت، مفید فایده‌ای نمی‌باشد (قمی، ۱۹۰).

مفاهیم قرآن‌کریم بر طبق اصطلاح علم اصول، ابعاد گسترده‌تری به معانی ظاهری آن بخشیده، و مستند بسیاری از احکام و دستورات فقهی و شرعی قرار گرفته است. در زیر به ذکر نمونه‌ای از انواع مفاهیم قرآنی طبق اصطلاح اصولی آن پرداخته‌ایم.

مفهوم موافق

اگر مفهومی از حیث نفی و اثبات موافق با منطوق خود باشد، آن را مفهوم موافق نامند (در حجیت مفهوم موافق هیچ خلافتی بین اصولیان نیست و همه ایشان بدان استدلال می‌کنند نک: مظفر، اصول، ۱۱۰/۱) مثلاً آیه شریفه: *وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ (الاسراء / ۲۳)* دارای این معنای منطوقی است: به پدر و مادر اف (لفظی که کمترین انزجار را می‌رساند) مگویند؛ معنای مفهومی آن چنین است: پدر و مادر را آزار ندهید و ضرب و شتم نکنید، و از آن رو که منطوق و مفهوم هر دو نهی است، آن را مفهوم موافق نامند، و از آن رو که مفهوم نسبت به منطوق بر سبیل اولویت جاری است، آن را فحوای خطاب می‌گویند و آیه *إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا (النساء / ۱۰)*، دارای این معنی منطوقی است: کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند. اما معنای مفهومی آن این است: کسانی که اموال یتیمان را تباه می‌کنند یا آتش می‌زنند یا به دیگران می‌بخشند و غیره. این

معنای مفهومی، از آن رو که هم‌ردیف معنای منطوقی آن است و طریق اولی‌تی در آن وجود ندارد، لحن خطاب نامیده می‌شود (سیوطی، ۱۰۶/۳).

مفهوم مخالف

اگر مفهومی از حیث نفی و اثبات، موافق با منطوق خود نباشد، آن را مفهوم مخالف نامند، و شامل مفهوم شرط و وصف و غایت و حصر است.

مفهوم شرط

می‌گویند در صورتی که حکم تعلیق به شرط داشته باشد، با انتفای شرط، مفهوم مخالف حاصل می‌شود.^۱ مثلاً آیه شریفه *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا (الحجرات / ۶)*، دارای این معنی منطوقی است: اگر شخص فاسقی برای شما خبری آورد، در باره آن تحقیق کنید. مفهوم آن که با انتفای شرط حاصل می‌شود اینست: اگر شخص فاسق حامل خبر نبود (یعنی آورنده خبر عادل بود) درباره آن تحقیق نکنید و آن را بپذیرید. از مفهوم مخالف این آیه شریفه در یکی از مهمترین مباحث اصولی - یعنی حجیت خبر واحد - استفاده شده است (عاملی، ۲۱۸). و یا آیه *إِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ (الطلاق / ۶)* دارای این معنای منطوقی است: اگر زنان مطلقه باردار باشند، واجب است نفقه ایشان را بدهید. و مفهوم آن که با انتفای شرط حاصل می‌شود، این است: نفقه دادن به زنان مطلقه غیر باردار، واجب نیست.

ولی بعضی دیگر در مفهوم شرط تردید کرده و در اثبات عقیده خود، به این آیت استدلال کرده‌اند: *وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا (النور / ۳۳)* که معنای منطوقی آن چنین است: اگر کنیزانتان عقیف‌اند و اراده پاکدامنی دارند ایشان را بر گناه وادار نکنید. و معنای مفهومی آن اینست: اگر اراده پاکدامنی ندارند، ایشان را بر گناه وادار کنید. و این مفهومی نادرست است، زیرا وادار کردن کنیزان عقیف و غیر عقیف بر گناه نارواست. وجه این نادرستی آن است که حکم در آیه شریفه، موکول و معلق بر

۱. مظفر (اصول، ۱۱۲/۱) شروط زیر را برای افاده مفهوم شرط ذکر کرده است: ۱- ملازمه مقدم و تالی؛ ۲-

معلق بودن تالی بر مقدم؛ ۳- انحصار سببیت در مقدم.

شرط نیست. از این آیه فهمیده نمی شود که اگر بخواهند فجور کنند بگذارید و بلکه آنها را وادار کنید، و اگر نخواستند وادار نکنید، بلکه مفید این معنی است که با وجود آن که خود این کنیزان عقیف و نجیب اند، شما چرا آنها را وادار به فجور می کنید، در حالی که شما اولی هستید که از فجور آنها جلوگیری کنید.

همچنین است استدلال بعضی دیگر از ایشان به آیه شریفه *و لا یَجِلُّ لَهُنَّ ان یَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللهُ فی اَرْحَامِهِنَّ اِنْ كُنَّ یُؤْمِنُنَّ بِاللّهِ وَالیَوْمِ الْآخِرِ (البقره / ۲۲۸)*. معنای منطوقی آیه چنین است: بر زنان مطلقه، حلال نیست که فرزندان را که خداوند در رحم هایشان آفریده، پنهان ساخته و کتمان نمایند، اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارند. و معنای مفهومی آن چنین است: اگر بخدا و روز قیامت ایمان نداشته باشند می توانند کتمان ما فی الارحام نمایند. و این مفهومی نادرست است، زیرا کتمان چنین، چه حاملان آن به خدا و قیامت ایمان داشته باشند و یا نداشته باشند، نارواست، و وجه این نادرستی آنست که شرط در آیه شریفه، شرط حقیقی نیست.

طبرسی (۳۲۶/۱) در این مورد می نویسد:

«و لیس هذا بشرط حتی انها اذا لم تكن مؤمنة یحلّ الكتمان و لكنّ المراد انّ الايمان یمنع من ارتكاب هذه المعصية كما یقول الرجل لصاحبه ان كنت مؤمناً فلا تظلم و هذا علی وجه الوعید.»

یعنی: این جمله شرط نیست تا گفته شود: اگر مؤمن نباشند، کتمان کردن بر آنها حلال است، بلکه مراد آن است که ایمان از ارتکاب این معصیت باز می دارد، همچنان که شخصی به دوستش می گوید: اگر مؤمنی، پس ظلم مکن که آن انداز است.

ملاحظه می شود که اگر حکم، تعلیق به شرط نداشته باشد و معانی دیگری غیر از شرط از آن اراده شود، آن حکم مفهوم نخواهد داشت.

مفهوم شرط و حجیت آن در روایات معصومین - علیهم السلام - نیز مورد استناد قرار گرفته است. از جمله استدلال امام صادق - علیه السلام - به مفهوم شرط در روایت ابو بصیر است که می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد گوسفندی که ذبح می شود ولی حرکتی نمی کند، سؤال کردم. حضرت فرمود: نخور! زیرا علی - علیه السلام - می فرمود: اگر مذبوح دست و پا زد و پلکش را تکان داد بخور. که استدلال امام

- علیه السلام - به فرمایش امیرالمؤمنین - علیه السلام - تنها در صورتی است که آن سخن دارای مفهوم باشد و مفهومش اینست که اگر دست و پا نزد و پلکش را تکان نداد نخور (مظفر، اصول، ۱۱۴).

مفهوم وصف

می‌گویند در صورتی که حکم، تعلیق به وصف داشته باشد، با انتفای صفت، مفهوم مخالف حاصل می‌شود^۱. صفت در این مقام شامل لغت و حال و ظرف و عدد نیز می‌گردد.

مثلاً در آیات شریفه فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون الذین هم یراؤن و یمنعون الماعون (الماعون/ ۵ تا ۷)، در صورتی که الذین صفت برای موصوف مصلین باشد^۲ دارای این معنای منطوقی است: وای بر نمازگزارانی که این صفات را دارند: در امر نماز ساهی و ریاکارند و از پرداخت زکات ممانعت می‌کنند. و مفهوم آن که با انتفای نعت حاصل می‌شود چنین است: نمازگزارانی که در امر نماز ساهی و ریاکار نیستند و از پرداخت زکات ممانعت نمی‌کنند، تهدیدی بر ایشان نیست.

مثال دیگر: آیه شریفه ولا تُبَا شِرْؤُهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِی الْمَسَاجِدِ (البقره/ ۱۸۷) دارای این معنای منطوقی است: در حالی که معتکف در مساجد هستید، با ایشان مباشرت نکنید. اما مفهوم آن که با انتفای جمله حالیه حاصل می‌شود، این است: مباشرت در حال غیر اعتکاف منهی نیست.

مثال دیگر: آیه شریفه فَادْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (البقره/ ۱۹۸) دارای این معنای منطوقی است: خداوند را نزد مشعر یا کنید، و مفهوم آن که با انتفای ظرف حاصل می‌شود این است: یاد خدا در غیر آن محل، محصل مطلوب نیست.

۱. اگر چه جمعی از مشاهیر فقها مانند شیخ طوسی و شهید ثانی، مفهوم وصف را حجت می‌دانند، اما بعضی دیگر از ایشان مفهوم وصف را آنگاه که قرینه‌ای بر تعلیق حکم بر وصف در دست نباشد، حجت نمی‌دانند. و چون ذکر ادله موافقان و مخالفان، نیازمند مجالی دیگر است. طالبان را به کتب مربوطه مثل قوانین الاصول میرزای قمی، صص ۱۷۸ تا ۱۸۶ ارجاع می‌دهیم.

۲. قوله «الذین هم یراؤن» یجوز ان یکون مجروراً علی انه صفة للمصلین (طبرسی، ۱۰/۵۴۷).

مثال دیگر: آیه شریفه فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً (النور/ ۴) دارای این معنای منطوقی است: ایشان را هشتاد تازیانه بزنید، و مفهوم آن که با انتفای عدد حاصل می‌شود، این است: ایشان را کمتر و یا بیشتر تازیانه نزنید.

ولی بعضی از اصولیان در مفهوم وصف تردید ورزیده‌اند و در اثبات عقیده خود به این آیه استدلال کرده‌اند: وَ زَيَّابِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ (النساء/ ۲۳) که معنای منطوقی آن چنین است: و با دختران همسرانتان که در دامن‌های شما هستند ازدواج کردن حرام است. معنای مفهومی آن که با انتفای وصف حاصل می‌شود این است که با دختران همسرانتان که در دامن‌های شما نیستند می‌توانید ازدواج کنید، و این مفهومی نادرست است. وجه نادرستی آن نیز از این قرار است که این حکم تعلیق به وصف ندارد، بلکه ذکر وصف از باب غالبیت است، یعنی با دختران همسرانتان که غالباً در دامن شما پرورش می‌یابند ازدواج حرام است (قمی، ۱۸۱).

طبرسی (۲۹/۳) در این مورد می‌نویسد:

«و لا خلاف بين العلماء ان كونهن في حجره ليس بشرط في التحريم وانما ذكر ذلك لان الغالب انها تكون كذلك.»

مفهوم غایت

می‌گویند اگر حکمی مقید به غایت باشد، با حصول غایت، مفهوم مخالف حاصل می‌شود.^۱ مثلاً آیه شریفه وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً (البقره/ ۱۹۳) دارای این معنای منطوقی است: تا غایتی که فتنه نباشد کارزار کنید؛ اما مفهوم آن چنین است: وقتی فتنه نباشد کارزار نکنید.

مثال دیگر: وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ (البقره/ ۲۲۲) که معنای منطوقی آن چنین است: با ایشان مقاربت نکنید تا پاک شوند. و معنای مفهومی آن بدین قرار است: پس از

۱. خراسانی (۳۲۵/۱) درباره مفهوم غایت می‌نویسد: قول مشهور، دلالت آنست و بعضی هم به عدم دلالت معتقدند و تحقیق می‌گوید، چون غایت به حسب قواعد عربی قیدی برای حکم است همچنان که در جملات کلّ شیء حلال حتی تعرف انه حرام و کلّ شیء طاهر حتی تعلم انه قدر، با حصول غایت، حکم مرتفع می‌شود.

رسیدن به طهر مقاربت منهی نیست.

مفهوم حصر

می‌گویند جملاتی که در آن ادات حصر یا قصر بکار رفته است، دارای مفهوم است (قمی، ۱۸۸).^۱ مثلاً آیه شریفه ایاک نَعْبُد (الفاتحه / ۵) به واسطه تقدیم مفعول بر فعل و فاعل افاده حصر می‌کند و مفهوم مخالف آن اینست که غیر ترا نمی‌پرستیم. و مانند: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ (الکهف / ۱۱۰) که بواسطه ادات انما که بر سر جمله آمده است افاده حصر می‌کند و مفهوم مخالف آن اینست که من غیر بشر نیستم.

- و مانند: فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ (الشوری / ۹) که ضمیر فصل در آیه شریفه افاده حصر می‌کند و مفهوم مخالف آن اینست که غیر خدا را ولایت نیست.

و مانند: وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ (العنکبوت / ۱۸) که نفی و استثناء در آیه شریفه افاده حصر می‌کند و معنای منطوقی آیه این است: فقط ابلاغ پیام بر عهده پیامبر است و معنای مفهومی آن اینست: غیر ابلاغ پیام چیزی بر عهده پیامبر نیست.

لازم به ذکر است که قصر به حصر حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود (هاشمی، ص ۱۸۵) و تنها حصر حقیقی است که دارای مفهوم مخالف است. از این رو آیه و ما محمدًا إلا رسولاً (آل عمران / ۱۴۴) که در آن حصر مجازی به کار رفته است مفهوم ندارد.

نتیجه

مفاهیم عرفی و منطقی و اصولی قرآن کریم، ابعاد گسترده معانی این کتاب آسمانی را بیش روی ما نهاده و بر تعدد و شمول معانی عمیق آن می‌افزاید و شاید این مفاهیم ارزشمند، یکی از بطوننی باشد که در حدیث زیر به آن اشارت رفته است:

أَنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ (فیض کاشانی، مقدمه هشتم، ۳۹/۱):

۱. مظفر (اصول، ص ۴۰) درباره حجیت مفاهیم می‌نویسد، اکثر اصحاب ما حجیت مفهوم شرط، وصف، غایت و حصر را پذیرفته‌اند. سیوطی (۱۰۷/۱) نیز در این باره می‌گوید: واختلف فی الاحتجاج بهذه المفاهیم علی اقوال کثیرة والاصح فی الجملة انها کُلُّها حجة بشروط.

قرآن را بطنی است و برای آن بطن نیز بطنی است و تا هفت بطن این بطون ادامه می یابد.

کتابشناسی

قرآن کریم، خط عثمان طه، مدینه منوره.

جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۶.

خراسانی، آخوند محمد کاظم، کفایة الاصول، به خط طاهر خوشنویس، تهران، ۱۳۲۱ق.

خوانساری، محمد، منطق صوری، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲.

رشاد، محمد، اصول فقه، انتشارات اقبال، تهران، بی تا.

سیوطی، جلال الدین، الاتقان، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قم، ۱۳۶۷.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۸.

طبرسی، ابو الفضل بن حسن، مجمع البیان، المكتبة العلیمة الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۳ق.

عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذالمجتهدین، باهتمام مهدی محقق، تهران،

۱۳۶۲.

عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس، دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ق.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصافی، المكتبة السلامیه، تهران، ۱۳۵۶.

قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، خط عبدالرحیم، تبریز، ۱۲۷۵ق.

مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات المعارف الاسلامیه، بیروت، ۱۴۰۳ق.

همو، المنطق، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۶.

میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار، تصحیح علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران،

۱۳۵۵.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، ۱۳۹۵ق.

هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.